

جست

محمد کاظم
رحمتی

ارهایی در تاریخ اسلام و ایران

مطالعات و تحقیقات با رویکرد کلامی به تاریخ اسلام، می‌تواند به نگاهی نو به مسائل تاریخ اسلام منجر شود. نگاشته‌های حاضر که مجموعه‌ای از مقالات نگارنده می‌باشد، در فواصل زمانی طولانی نگاشته شده و در چند بخش تقسیم شده است. تنوع مجموعه، باعث تفریح و گستردگی دامنه انتخاب خواننده می‌گردد. کتاب با گفتار بلندی درباره سیر تاریخی تحقیقات و مطالعات سیره‌پژوهی در جهان غرب تا روزگار کنونی است آغاز می‌شود و با مقالاتی در تاریخ عباسیان و تاریخ‌نگاری اسلامی ادامه می‌یابد. مباحثی در تاریخ روابط میان امامیه و زیدیه با تکیه بر آثاری تازه‌یاب، از دیگر مباحث این کتاب است.



ISBN 978-600-5492-05-7



9 786005 492057

جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران

محمدکاظم رحمتی



انتشارات بصیرت

جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران

محمد رضا رحمتی

چاپ اول ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۱ ق / ۱۵۰۰ نسخه / ۸۰۰۰ تومان

طراح جلد: حسن کریمزاده

حروفچینی و صفحه‌آرایی: انتشارات بصیرت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان، شماره ۹۴، کدپستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۱۵۸۷۹ / ۶۶۴۶۱۲۹۲ / فاکس: ۶۶۴۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	درآمدی بر مطالعات سیره نبوی در غرب
۴۳	ادبیات ردیه‌نویسی مسیحیان اندلسی بر اسلام
۶۳	اخبارالدولة العباسية و مؤلف آن
۸۵	اخبارالدولة العباسية و اهمیت آن در بررسی تحول مشروعیت عباسیان
۱۰۳	جا حظ و کتاب التاج منسوب به او
۱۱۵	عبدالغافر بن اسماعیل فارسی و کتاب السیاق لتاریخ نيسابور
۱۴۹	نکاتی درباره مکاتب فقهی زیدیه
۱۸۵	ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة
۲۱۹	مفهوم امامت در رساله جدلی کهن امامی از دوران اموی
۲۴۹	عبدالله بن اباض و رساله منسوب به او
۲۵۹	قیام ابن حفصون و جایگاه آن
۲۷۷	کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی
۲۹۹	نسخه‌های کهن از کتاب البیاض و السواد ابوالحسن سیرجانی با انتساب به ابن‌عربی
۳۰۵	نگاهی به کتاب راد شبهات الکفار
۳۱۷	داعی عمادالدین ادریس و کتاب عیون‌الاجبار و فنون‌الآثار
۳۲۳	نمایه

پیش‌گفتار

از نخستین محققان تاریخ اسلام در سده گذشته، می‌توان کسانی چون عبدالحمید عبادی، حسن ابراهیم حسن، عبدالرحمان رافعی، حسن حسنی عبدالوهاب، اسد رستم (۱۸۹۷-۱۹۶۵)^۱، فاروق عمر فوزی و بسیاری دیگر از مورخان این نسل را نام برد که نگارش آثاری در تاریخ سیاسی را وجهه همت خود قرار داده بودند؛ هر چند نحوه نگرش سیاسی آنان به تاریخ، بیشتر نتیجه اوضاع زمانه‌ای بود که این محققان در آن بالیده بودند. اواخر قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، دوران شکل‌گیری دولت‌های مستقل در جهان اسلام و ظهور قومیت و ملی‌گرایی بود و دانش تاریخ خادم مهمی در رسیدن به اهداف این جریان.

تحول نظام‌های معرفتی و گذر از اندیشه‌های قومیت‌گرایی، نسل دومی از محققان تاریخ را پدید آورد که به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه نشان دادند؛ محققانی چون قسطنطین زریق، نقولا زیاده،^۲ صالح احمد العلی،^۳ عبدالعزیز

۱. بخش مهمی از نگاشته‌های اسد رستم در مجموعه مقالاتی با نام *آراء و أبحاث* (بیروت: الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۷) منتشر شده است.

۲. مجموعه مقالات زیاده در اثری با عنوان *نقولا زیاده، دراسات فی التاریخ* (بیروت، ۲۰۰۲) قابل دسترسی است.

۳. صالح احمد العلی با چنین رویکردی، *التنظیمات الاجتماعية والاقتصادية فی البصرة فی القرن الاول الهجری* (بیروت، ۱۹۶۹)، *دراسات فی تطور الحركة الفكرية فی صدر الاسلام* (بیروت، ۱۹۸۳)، *خطط البصرة* (بغداد، ۱۹۸۷)، *الخروج فی العراق فی العهود الاسلامية الاولى* (بغداد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ←

الدوری^۱ و محمد المنونی که آثاری متفاوت از نسل پیش از خود، به رشته تحریر درآوردند.

با این حال، هنوز جنبه‌های مختلف و متعددی از تاریخ اسلام باقی مانده بود که محققان این نسل نیز به آن نپرداخته بودند. نسل سوم محققان تاریخ اسلام، یعنی کسانی چون عبدالله العروی، احسان عباس (متوفی ۲۰۰۳)^۲ و هشام جعیت^۳ با در اختیار داشتن ساز و کارهای معرفتی جدید، به تحقیق در ابعاد فرهنگی، اسطوره‌ای و ایدئولوژیک حوادث تاریخ اسلام پرداختند.

نزدیک به سه دهه از تأسیس رشته تاریخ اسلام در کشور ما می‌گذرد و اکنون شاید فرصت مناسبی برای طرح این پرسش نباشد که توجه محققان جهان اسلام و غرب به تحولات روشی و معرفتی در حوزه تحقیقات تاریخ اسلام، چه تأثیری بر روند این تحقیقات در کشور ما نهاده است.^۴ ضعف جدی

→ أهل القسطنطية: دراسة فی ترکیبهم القبلی و مراكز إدارتهم، الکوفة فی صدر الإسلام: دراسة فی معالمها العرانیة و ترکیب سكانها و تنظیمهم، الفتح الإسلامیة، دراسات فی کتابة تاریخ العرب، دولة الرسول فی المدینة: دراسة فی تكوناتها و تنظیمها، الإدارة فی العهود الإسلامیة الأولى، سامراء و أهلها إبان إقامة الخلفاء فیها و الحجاز فی صدر الإسلام: دراسات فی أحوالة العرانیة و الاداریة (بیروت، ۱۹۹۰) را نگاشته است.

۱. از آثار مهم دوری می‌توان تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری (بغداد، ۱۹۴۸؛ بیروت، ۱۹۹۹ چاپ چهارم)؛ العصر العباسی الاول: دراسة فی التاریخ السیاسی و الاداری و المالی (۱۹۴۵، ۱۹۸۸)؛ دراسات فی العصور العباسیة المتأخرة (۱۹۴۵)؛ بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب (۱۹۷۸، ۱۹۶۰)؛ الجذور التاریخیة للقومیة العربیة (۱۹۶۰)؛ الجذور التاریخیة للشعبویة (۱۹۶۲)؛ الجذور التاریخیة للاستراکیة العربیة (۱۹۶۵)؛ مقدمة فی التاریخ الاقتصادي العربی (۱۹۶۹، ۱۹۷۸)؛ التكوين التاریخی للأمة العربیة: دراسة فی الهوية و السوعی (۱۹۸۶) را نام برد. عناوین این کتب، به خوبی نوع شیوه تحقیق دوری را نشان می‌دهد.

۲. برخی از تحقیقات وی گرچه اساساً مربوط به حوزه ادبیات عرب است، اما برای پژوهشگران حوزه تاریخ اسلام، اهمیت اساسی دارد؛ از جمله این آثار، کتاب عبدالحمید بن یحیی الکاتب و ما بقی من رسائله و رسائل سالم أبی العلاء (عمان: دار الشروق ۱۹۸۸) است. بخش مهمی از مقالات احسان عباس در اثر سه جلدی بحوث و دراسات فی الأدب و التاریخ (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۰) تجدید چاپ شده است.

۳. از آثار مهم هشام جعیت می‌توان به کتاب‌های شخصیة العربیة الإسلامیة و المصیر العربی، الکوفة و نشأة المدینة الإسلامیة و کتاب الفتنة: جدلیة الدین و السیاسة فی الإسلام المبکر، ترجمة خلیل أحمد خلیل (بیروت ۱۹۹۱، چاپ چهارم، ۲۰۰۰) اشاره کرد.

۴. محصور ماندن مطالعات تاریخی در حوزه تاریخ سیاسی، عملاً نادیده گرفتن بخش اعظمی از تاریخ اسلام و ایران را به بار آورده است. در حقیقت همچنان‌که جابری متذکر شده است، ←

و نبود متون درسی کارآمد در حوزه روش تحقیق و تدریس سرسری این درس، به آشفتگی، دلزدگی و ناتوانی دانشجویان از نگارش آثار تحقیقی منجر شده است.

نگاشته‌های حاضر، حاصل بخشی از تلاش‌های راقم این سطور است که در حد توان نگارنده و با غور در نگاشته‌های محققان عرب‌زبان و اسلام‌شناسان غربی و با توجه به ارتباط برخی مباحث حوزه‌های مختلف دانش‌های اسلامی با تاریخ اسلام، فراهم آمده است. هر چند فروتنانه باید اذعان کرد که نگارنده خود نیز در آغاز این راه دراز قرار دارد.



مقاله نخست، گفتار بلندی است درباره سیر تاریخی تحقیقات و مطالعات سیره در جهان غرب، از روزگار نگارش آثار جدلی ضداسلامی به دست راهبان مسیحی تا روزگار کنونی و تحولات رخ داده در این سیر. جنبه‌های مختلف این بحث در پایان‌نامه‌های دکتری مورد توجه بوده است و آثار متعددی نیز در سالیان اخیر در باب آن نگاشته شده است. بی‌شک مهم‌ترین بحث در سالیان اخیر در حوزه مطالعات سیره، موضوع کتابت در سده‌های نخستین اسلامی و شکل‌گیری مدونات تاریخی و سیره است. رویکرد نگارنده در این مقاله کتاب‌شناسی توصیفی است و در موارد اندکی تحلیلی است.

مقاله «ردیه‌نویسی مسیحیان اندلسی بر اسلام»، نگاهی تفصیلی و جزئی‌تر به همان موضوع نخست است و از زاویه ردیه‌نویسی در باب حقانیت اسلام و مسیحیت تعامل میان مسلمانان و مسیحیان در اندلس را به بحث نهاده و

→ فرهنگ اسلامی، فرهنگی فقهی است؛ از این رو برای درک و شناخت تاریخ اسلام، متون فقهی و اصول فقه اهمیت اساسی دارد. البته مذهب مالکی به علت وجود فقه‌النوازل، منابع بی‌ظنیری برای بررسی تاریخ اجتماعی شمال آفریقا و اندلس، در اختیار محقق قرار می‌دهد. متأسفانه در مطالعات تاریخ اسلام در ایران، به این جنبه تقریباً توجهی نشده است. برای نمونه‌ای از این‌گونه آثار مرجع محققان شمال آفریقا در بررسی تاریخ اجتماعی آن سامان بر اساس فقه‌النوازل، بنگرید به: *التاریخ و أدب النوازل: دراسات تاریخیة مهداة للفقید محمد زنبیر، تنسیق محمد المنصور و محمد المغراوی (الریاط، کلیة الأداب بالریاط، ۱۹۹۵)*؛ کمال السید ابومصطفی، «صور من المجتمع الاندلسی فی عصر الطوائف و المرابطین من خلال نوازل ابن رشد القرطبی»، *المجلة التاریخیة المصریة*، المجلد ۳۷ (۱۹۹۰)، ص ۷-۴۴.

تأثیرات و تحولات درونی ادبیات ردیه‌نویسی مسیحیت غربی در ردیه‌نگاری بر اسلام تا آغاز عصر رنسانس بررسی کرده است.

تشکیل دولت عباسیان و سقوط امویان از مهم‌ترین حوادث قرن دوم هجری است که تأثیر ژرفی بر تحول نظام حکومتی اسلامی نهاده است. دو مقاله «اخبارالدولة العباسية و مؤلف آن» و «اخبارالدولة العباسية و اهميت آن در بررسی تحول مشروعیت عباسیان» درباره دوران خلافت عباسی است. مقاله جاحظ و کتاب التاج منسوب به او، درباره شکل‌گیری آثار سیاست‌نامه‌نویسی (آداب‌الملوک / نصیحة‌الملوک) و کهن‌ترین اثر باقیمانده از این‌گونه کتاب‌ها، یعنی کتاب التاج بحث می‌کند که نام اصلی آن چنان‌که در این نوشتار آمده، اخلاق‌الملوک است. نصیحة‌الملوک‌نگاری که تأثیر بارزی در فرهنگ ایران پیش از اسلام داشت، در قرن دوم و سوم به دست ادیبانی ایرانی تبار به‌گونه‌ای جدید در زبان عربی پا به عرصه نهاد. در قرون بعدی، فقیهان و عالمان مسلمان، چون ماوردی و ابن‌فراء که نمونه بارزی از این جریان هستند، با ترکیب صورت ادبی نصیحة‌الملوک با جنبه‌های فقهی، بُعد جدیدی به این گونه ادبی داده و باعث گسترده‌تر شدن دامنه تأثیر آن شده‌اند.

دانش تاریخ‌نگاری و اشکال مختلف آن در سنت اسلامی، باعث پدید آمدن آثار فراوانی شده که تاریخ‌نگاری محلی شیوه‌ای مشهور در این سنت، است. نوشتار ششم با تکیه بر کتاب السیاق لتاریخ نیسابور نگاشته عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (متوفی ۵۲۹)، به تحلیل این نوع تاریخ‌نگاری پرداخته است. مقاله‌های «نکاتی درباره مکاتب فقهی زیدیه»، «ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة»، «مفهوم امامت در رساله جدلی کهن امامی از دوران اموی» مقالاتی در تاریخ تشیع است. چند مقاله پایانی نیز نقد و بررسی برخی آثار منتشر شده در حوزه دین است. امید آنکه این مجموعه بتواند سرآغاز و انگیزه‌ای برای تحقیق در حوزه‌هایی باشد که نگارنده بخشی از زوایای آن را کاویده است.

مانده و اکنون در اختیار ما قرار گرفته است، هرچند بخش اعظمی از آنها تا قرن‌های هفتم و هشتم موجود بوده و در نگارش آثاری در باب آداب الملوک از آنها استفاده شده است.^۱

از جدی‌ترین دشواری‌های تصحیح متون خطی، در مواردی عدم شناخت هویت مؤلف واقعی اثر است. دلایل مختلفی چون حذف صفحه عنوان، دست بردن کاتبان و انتساب کتاب به مؤلفی مشهور، باعث عدم شناخت مؤلف اصلی شده است. در حوزه اندیشه سیاسی، آثار فراوانی نگاشته شده است که برخی از نسخه‌ها یا آثار چاپ شده در این حوزه، به افرادی نسبت داده شده‌اند که هیچ ارتباطی با این‌گونه آثار ندارند و فقط به دلیل آنکه اثری مشهور در این حوزه نگاشته‌اند، مؤلف این آثار قلمداد شده‌اند.

۱. از نمونه‌های جالب توجه، داستان بلاش، پادشاه ساسانی و جریان خواستگاری وی از دختر پادشاه هند است که از متون عصر ساسانی بود و اکنون دو ترجمه کهن از آن در متون عربی باقی مانده است؛ برگردان موجود در کتاب *المحاسن والاصداد* منسوب به جاحظ، ص ۱۴۳-۱۴۸ (که در واقع ترجمه عیسی بن موسی کسروی است) و برگردان دیگر که احتمالاً از عبدالله بن مقفع است و در کتاب *نهایة الارب فی اخبار الفرس و العرب*، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه (تهران ۱۳۷۵)، ص ۲۸۰-۲۹۴ موجود است. این دو ترجمه که بر اساس متنی واحد هستند، از معدود ترجمه‌های متعدد از یک متن عصر ساسانی است که اینک در اختیار ما قرار دارد. درباره کسروی منبع مهمی که در اختیار داریم، گفته‌های حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* است که در نقل تاریخ ساسانیان و ایران پیش از اسلام، از خدای‌نامه‌ها و البته ترجمه‌های عربی آن، از جمله اثری از کسروی، استفاده کرده است. کسروی در آغاز کتاب خود، بنا بر نوشته اصفهانی، چنین نوشته است: «انی نظرت فی الكتاب المسمى بخدای‌نامه، و هو الكتاب الذی لما نقل من الفارسیة الی العربیة سمی کتاب تاریخ ملوک الفرس، فکرت النظر فی نسخ هذا الكتاب و بحثها بحث استقصاء فوجدتها مختلفة حتی لم اظفر منها بنسختین متفقتین و ذلک کان لاشباه الامر علی الناقلین لهذا الكتاب من لسان الی لسان». *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* (بیروت: مکتبه الحیة ۱۹۶۱)، ص ۲۰. کسروی در ادامه، از دیدار از مراغه و حضورش نزد فردی به نام حسن بن علی همدانی رقام سخن گفته است که در نزد علاء بن احمد رئیس مراغه، به تصحیح اختلافات میان این نسخه‌ها پرداخته و اصفهانی به‌طور کامل گزارش کسروی را نقل کرده است. کسروی در باب اختلاف میان نسخه‌ها، گفته است که گاهی مترجمان به دلیل تشابه اسمی پادشاهان ساسانی، به گمان تکرار در نسخه از ذکر نام برخی پادشاهان خودداری کرده‌اند که وی نام این پادشاهان را به فهرست خود افزوده است. اصفهانی تمام مطالبی را که کسروی نقل کرده، آورده است.

از جمله این آثار، کتاب مشهور *التاج فی اخلاق الملوک* منسوب به ابو عمرو محمد بن بحر مشهور به جاحظ (متوفی ۲۵۵) است. شهرت فراوان جاحظ به عنوان ادیبی برجسته، باعث شده است این اثر به نام او شهرت یابد، و در نتیجه به عدم شناخت هویت مؤلف اصلی آن منجر شود؛ همچنانکه اثر دیگری به نام *المحاسن و المساوی* تألیف عیسی بن موسی کسروی با انتساب نادرست به جاحظ به کوشش فوزی عطوی (بیروت ۱۹۶۹) منتشر شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل انتساب این گونه آثار به مؤلفان مشهور، جلب توجه افراد برای خریداری نسخه بوده است. همین مشکل در آثار مختلفی که به ماوردی انتساب یافته‌اند، وجود دارد. از جمله این آثار، کتاب بسیار مهم *نصیحة الملوک* است که تا به حال علی‌رغم دو چاپ مختلف، توجه محققان حوزه اندیشه سیاسی را به خود جلب نکرده است. این کتاب که احتمالاً در حوزه خراسان بزرگ و در دوره سامانیان تألیف شده، از حیث ارائه اطلاعات دربارهٔ متون متداول عصر خود که

۱. این مطلب که مؤلف این کتاب عیسی بن کسروی است، نخستین بار مورد توجه کانسانتین ایناستراتسیف خاورشناس روس قرار گرفت که کتابی مهم در باب تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی به زبان روسی نگاشته که ترجمه انگلیسی آن با عنوان زیر در دست است:

M. Inostranzev, *Iranian Influence on Moslem Literature*, TR. By G.K. Nariman (Bombay: D.B. Taraporevala Sons and Co. 1918).

وی در مقاله‌ای جداگانه با عنوان «عید بهار ساسانیان» در کتاب *تحقیقاتی دربارهٔ ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم‌زاده (تهران، ۱۳۸۴)، ص ۶۳-۶۴ به این مطلب اشاره کرده است. همچنین ایناستراتسیف *تحقیقاتی دربارهٔ ساسانیان*، ص ۲۵-۲۹ گفته است که ادبیات *المحاسن و المساوی* نگاری از سنت متداول نگارش چنین آثاری در میان زرتشتیان بوده که در دوره ترجمه متون عصر ساسانی به عربی به دوره اسلامی منتقل شده است. از دلایل دیگری که می‌توان بر صحت انتساب کتاب *المحاسن و الاضداد* به کسروی ارائه کرد، مطالبی است که ابواسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب *المحاسن و المساوی* از کتاب کسروی نقل کرده است. همان‌گونه که ابوالفضل محمد ابراهیم در مقدمه خود بر کتاب بیهقی متذکر شده است، بیهقی تقریباً به‌طور کامل مطالب کتاب *المحاسن و الاضداد* را در ضمن کتاب خود با افزودن مطالبی از منابع دیگر نقل کرده است. در چند مورد، بیهقی به تصریح از کسروی به عنوان منبع خود یاد کرده است. بنگرید به: همان. *المحاسن و المساوی*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۳۸۰/۱۹۶۱)، ج ۱، ص ۶۶۱ (و قال الکسروی: احذر من توقع انوشروان بالفارسیه هرک روز خرد هرک خسبذ خاف وینذ و انشد... = *المحاسن و الاضداد*، ص ۹۵)، ج ۲، ص ۴۲. دوست گرامی آقای علی بهرامیان در تذکری بیان داشتند که شرح حال بیهقی، مؤلف کتاب *المحاسن و المساوی* به تفصیل در *تاریخ بیهقی* تألیف ابن‌فندق (تحقیق سید کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد ۱۹۶۸، ص ۲۶۱-۲۶۷) آمده است و وی وعده نگارش مقاله‌ای در این خصوص را داده‌اند.

عموماً ترجمه از متون عصر ساسانی بوده‌اند، اهمیت فراوانی دارد. نقل قول‌های فراوانی در این کتاب از عهد اردشیر آمده است.^۱

یکی دیگر از آثار بسیار مهم در حوزه سیاست‌نامه نویسی، دائرةالمعارفی به نام مفیدالعلوم و مفیدالهموم است، حاجی خلیفه ظاهراً بر اساس نسخه‌ای که کاتبی مغربی از این کتاب نوشته است. آن را تألیف یکی از اهالی مغرب دانسته است (لبعض المغاربة المتأخرین). این کتاب چندین بار با انتساب به جمال‌الدین ابوبکر خوارزمی به چاپ رسیده است که البته مؤلف آن، فردی جز ابوبکر خوارزمی (متوفی ۳۸۳ق) است؛ چرا که شواهد درونی کتاب حکایت از تألیف آن در قرن ششم دارد. در چاپ اخیر این کتاب به دست محمد عبدالقادر عطاء (بیروت: دار الکتب العلمیة ۱۹۸۵/۱۴۰۵) اثر به زکریابن محمدبن محمود قزوینی (متوفی ۶۸۲ق) نسبت داده شده است. علت این انتساب در چاپ اخیر که بر اساس نسخه‌ای محفوظ در دارالکتب قاهره جیم ۳۴۲۸ صورت گرفته است، این بوده که در صفحه عنوان نسخه مزبور لقب قزوینی به‌عنوان مؤلف کتاب آمده است. کارل بروکلمان این انتساب را نادرست دانسته و گفته است که مؤلف کتاب بر اساس نسخه‌ای از آن در کتابخانه پاریس (شماره ۲۳۳۴)، شخصی است به نام جمال‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمد قزوینی که در ۵۵۱ق به تألیف کتاب خود مشغول بوده است. بروکلمان در چاپ نخست تاریخ ادبیات عربی (GAS) از تألیف این کتاب در ۵۲۷ق سخن گفته بود؛ اما در چاپ بعدی بر اساس اصلاح گلدتسیهر این تاریخ را اصلاح کرده است که با اشاره به گفته مؤلف که در چند جا از درگذشت پیامبر در حدود (زهاء) ۵۴۰ سال سخن گفته گرت یان وان گلددر در بررسی خود از کتاب مفیدالعلوم، ضمن بحثی مفصل درباره کتاب و مؤلف احتمالی آن، به ارتباط میان کتاب مفیدالعلوم و کتاب بحرالفوائد؛ پرداخته و گفته است کتاب بحرالفوائد که متنی فارسی است، همانندی فراوانی با مفیدالعلوم دارد و به عبارت دیگر، بخش‌های فراوانی از این دو کتاب همانندی دارند. در اینجا دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه یکی از دو مؤلف در تألیف اثر خود از اثر دیگر سود جسته است

1. Louise Marlow, A Samanid Work of Counsel and Commentary: The Nasihat al-Muluk of Pseudo-Mawardi, Iran: Journal of British Institute of Persian Studies; XLV, 2007, pp.181-192.

(یعنی ما با دو کتاب و دو مؤلف روبه‌رو هستیم). احتمال دیگر و قوی‌تر آن است که هر دو کتاب که یکی تحریر فارسی و دیگری تحریر عربی است، به‌دست یک تن تألیف شد. وان گلدر (ص ۳۱۵) دربارهٔ مؤلف مفیدالعلوم نتوانسته است مطالب دقیقی ارائه کند، تنها می‌دانیم که نویسندهٔ این کتاب با یحیی بن ابراهیم ابوزکریا سلماسی (متوفی ۵۵۰ق) معاصر بوده است (نک: مفیدالعلوم، ص ۶۴). دیگر شخصی که در کتاب مفیدالعلوم از او یاد شده، السید الامام جلال‌الدین ابوعلی بن یعلی (متوفی ۵۲۷ق) است که برای مؤلف حدیثی نقل کرده است (مفیدالعلوم، ص ۴۵۰).^۱

تلاش برای شناخت هویت اصلی مؤلف کتاب التاج و یا حتی شاید شناخت عنوان اصلی کتاب، از همان آغاز انتشارش به‌دست محقق و مصحح نامدار، احمد زکی پاشا (قاهره ۱۹۱۴) آغاز شد که در مقدمهٔ کتاب به تفصیل دربارهٔ این موضوع بحث کرده است. اما محققان نتوانستند در این باب به مطلب جدیدی برسند؛ تنها برخی با تکیه بر تفاوت سبک این کتاب با دیگر آثار جاحظ، آن را دلیلی متقن بر عدم تألیف کتاب به‌دست جاحظ ذکر کرده‌اند.^۲

فرانتس روزنتال در مقاله‌ای با عنوان «کتاب سرخسی در باب آداب الملوک؟» به بررسی دو نسخه خطی در باب آداب الملوک پرداخته است که در یکی از آنها، کتاب به فیلسوف مشهور، احمدبن طیب سرخسی نسبت داده شده است.^۳ در حقیقت، داستان ورود این نسخه‌ها به عالم تحقیق به زمانی کهن‌تر بازمی‌گردد. مرحوم مجتبی مینوی در بیست و هفتمین نشست خاورشناسان آن آرپور در ایالت میشیگان در آگوست ۱۹۶۷ برگزار شد، در مقاله‌ای خبر داده بود که نسخه‌ای از احمدبن طیب سرخسی در آداب الملوک در یکی از

۱. برای گزارش تفصیلی وان گلدر بنگرید به:

Geert Jan Van Gelder, *Mirror for princes or vizor for viziers: the twelfth-century Arabic popular encyclopedia Mufid al-ulum and its relationship with the anonymous Persian Bahr al-fawaid*, *BSOAS*, 64.3 (2001), pp.313-338.

۲. برای بحث از عدم انتساب این کتاب به جاحظ بنگرید به: جمیل جبر، الجاحظ فی حیاتة و ادبه و فکرة (بیروت ۱۹۹۹)، ص ۵۸-۵۹؛ علیرضا ذکاوتی قراقرزلی، زندگی و آثار جاحظ (تهران ۱۳۹۷)، ص ۷۹.

3. Franz Rosenthal, *As-Sarakhsi (?) On The Appropriate Behavior for Kings*, *Journal of the American Oriental Society* 115.1 (1995), pp.105-109.

کتابخانه‌های ترکیه یافته است. اهمیت سرخسی به‌عنوان شاگرد کندی و جایگاه وی در شکل‌گیری فلسفه اسلامی، بر اهمیت این کشف، در صورت صحت آن، می‌افزود. با تأسف مرحوم مینوی نتوانست حتی صورت مکتوب سخنرانی خود را برای چاپ به آن مجموعه برساند و ظاهراً حتی به فارسی نیز در آثار آن مرحوم، مطلبی درباره گزارش این نسخه نیامده است. با این حال، تصویری از این نسخه در میان نسخه‌هایی که مینوی گردآوری کرده، موجود است.^۱ این نسخه را که با عنوان *آداب‌الملوک و ذوی‌الالباب* معرفی شده است، فردی به نام یوسف‌بن عماد در ۱۰ ذی‌الحجه سال ۸۴۷/۳۰ مارس ۱۴۴۴ کتابت کرده است. نکته جالب توجه، علاوه بر انتساب کتاب به سرخسی در این نسخه، ارتباط آن با کتاب *التاج* است. چنان‌که مینوی نیز از بررسی این نسخه دریافت بود، این کتاب عملاً مبتنی بر *التاج* است. برخی نقل‌قول‌ها که در این کتاب آمده و دانش‌پژوه متفطن آن شده بود، نشان می‌داد که مؤلف کتاب *التاج* فردی به نام محمدبن حارث ثعلبی / تغلبی است و دانش‌پژوه همو را مؤلف *التاج* معرفی کرده و گفته است که در حدود ۲۴۷/۸۶۱ به تألیف کتاب خود مشغول بود و عنوان کتاب، نه *التاج*، که اخلاق‌الملوک است. دانش‌پژوه در اشاره به این مطلب می‌نویسد:

آداب‌الملوک را ابن‌الطیب سرخسی (کشته در ۲۸۶) از روی *آداب‌الملوک* بزرگمهر و در ۴۰ باب ساخته است. کتاب *التاج* منسوب به جاحظ (۱۶۰-۲۵۵) به گواهی همان سرخسی (ص ۴۸، ۹۳، ۱۲۶، ۱۲۹) محمدبن حارث ثعلبی یا تغلبی است که آن را برای فتح‌بن خاقان در ۲۴۷، آن هم بی‌گمان از روی نوشته‌های پهلوی ساخته است.^۲

در سال ۱۹۸۰ گرگور شوئلر در مقاله‌ای، نسخه شماره ۲۶۷۳ کتابخانه برلین را که به علی‌بن رزین کاتب نسبت داده شده است، معرفی کرد که این نسخه را

۱. محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار (به کوشش)، *فهرست‌واره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه (خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشت‌ها: تهران ۱۳۷۴)*، ص ۱۳۷، ۱۵۵. در معرفی این نسخه گفته‌اند که عکسی از نسخه موجود در دانشکده ادبیات آنکارا (Mustapa Con 701) است و آن را تألیفی از احمدبن طیب سرخسی دانسته‌اند.

۲. همان، *فهرست‌واره قفّه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۴۰.

فردی به نام محمدبن خضرین محمد انصاری در رمضان ۶۳۰ کتابت کرده است.^۱ شوئلر در مقاله خود اظهار می‌کند که در این نسخه، نقل قول‌هایی از کتاب *التاج* منسوب به جاحظ آمده است و این مطالب به نقل از فردی به نام محمدبن حارث ثعلبی است و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که کتاب *التاج* که عنوان درست آن *اخلاق الملوک* است، از تألیفات ثعلبی است.^۲

روزنتال در بررسی خود از این نسخه، اشاره کرده نسخه‌ای که مرحوم مینوی آن را تألیفی از سرخسی معرفی کرده است، همان نسخه‌ای است که شوئلر معرفی کرده است، با این تفاوت که در نسخه برلین، کتاب به شخصی به نام ابوالحسن علی بن رزین نسبت داده شده است و نسخه‌ای کهن‌تر از نسخه‌ای است که مینوی شناسانده است. آنچه روزنتال در تحقیق خود درباره این دو نسخه سعی کرده بود پاسخی برای آن بیابد، هویت علی بن رزین و ارتباط آن با سرخسی بود که البته پاسخ قطعی در این باب نیافته است.^۳

1. Gregor Schoeler, Verfasser und Titel des dem Gahiz zugeschriebenen sog. Kitab at-Tag, *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Band 130 Heft 2 (1980), ss.217-225.

۲. در یکی از نسخه‌هایی که زکی پاشا نیز تصویر آن را آورده، به وضوح مشخص است که کسی بعدها در عنوان کتاب تغییری داده و عبارت *التاج فی* را به عنوان نسخه *اخلاق الملوک* افزوده است. دلیل دیگری که می‌توان در تأیید عنوان کتاب یعنی *اخلاق الملوک* ارائه کرد، نقل قولی از این کتاب با همین عنوان در کتاب *رسل الملوک* ابن فراء است که مرحوم محمدی ملایری در مقاله‌ای که درباره کتاب *التاج* جاحظ نگاشته است، به آن اشاره کرده و گفته که این عبارت به همان صورت با تغییری اندک در کتاب *التاج* نقل شده است. بنگرید به: همان، *الترجمة و النقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى* (تهران ۱۳۷۴)، ص ۲۲۳-۲۲۴. مسعودی از کتاب *اخلاق الملوک* در *مروج الذهب* با انتساب آن به محمدبن حارث ثعلبی یاد کرده است. سخاوی در *اعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ* (ترجمه فارسی آن در کتاب فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد (مشهد، ۱۳۶۸)، ج ۲، ص ۲۳۵، ۳۵۱) از این کتاب ثعلبی یاد کرده، اما مشخص است که کتاب را ندیده است؛ چرا که از این کتاب در زمره آثار تألیف شده در تاریخ دولت‌های اسلامی نام برده، در حالی که کتاب به حوزه اندیشه سیاسی و سیاست‌نامه‌نویسی تعلق دارد.

۳. در منابع تا آنجا که جست‌وجو کردم، همانند مصحح کتاب *آداب الملوک*، اطلاعی درباره علی بن رزین نیافتم و ظاهراً در منابع موجود جز همین کتاب، مطلبی درباره ابن رزین نتوان یافت. جلیله عطیه در مقدمه خود بر کتاب *آداب الملوک* ابن رزین، از حیات او در قرن ششم یا هفتم سخن گفته است (ص ۱۰-۱۱)، در حالی که شواهد موجود در کتاب، بر تألیف آن در زمانی پیشتر از تاریخ مزبور، یعنی دوره خلافت واثق (متوفی ۲۳۲ق) دلالت دارد. ابن رزین کتاب در صفحه ۳۲ با لفظ «اخبرنی»، خبری از قول عبیدالله بن سعد زهری (متوفی ۲۶۰ق) ←

چاپ و نشر متون در باب *آداب الملوک* یا *آیین شهرداری*، چندی است که وجهه همت جلیل عطیه، محقق لبنانی ساکن در فرانسه قرار گرفته است و انتشارات دارالغرب و دارالطلیعه متصدی انتشار آنها شده‌اند. از جمله آثاری که این محقق تا به حال منتشر کرده، کتابی است به نام *آداب الملوک* تألیف فردی به نام ابوالحسن علی بن رزین کاتب بر اساس نسخه‌ای، به گمان عطیه، منحصر به فرد از این کتاب در کتابخانه برلین. ابن رزین در مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب خود، از تألیفات نگاشته شده در باب *آداب الملوک* سخن گفته و به تطویل و گاه به راه یافتن افسانه به این‌گونه آثار اشاره کرده است. از آثار مختصری که در باب *آداب الملوک* نگاشته شده و توجه ابن رزین را بیشتر به خود جلب کرده است، کتابی به نام *بزرجمهر* و اثری از محمد بن حارث تغلبی است. ابن رزین در اشاره به این دو کتاب می‌نویسد:

و اخصر ما رأیناه فی ذلک کتاب بزرجمهر و ما وضعه محمد بن الحارث التغلبی، لانه اخذ جملا من اخلاق الملوک السالفة و اخبارهم المشهورة المعروفة، فجمعها فی کتابه، فاختصرنا هذا المختصر و زدنا فیه بقدر الا انه ذکر من استعماله طبایع الملوک و حث علی تبذیر الاموال بما تنبو عنه الاسماع و تنکره القلوب و ما کان ینبغی لمثله رسم ذلک فی کتاب.

→ در صفحه ۱۱۰ خبری از حارث بن ابی اسامه (=ابو محمد حارث بن ابی اسامه بغدادی؛ متوفی ۲۸۲ق.)، درباره حارث [بنگربید به: خطیب بغدادی، *تاریخ مدینه السلام*، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۹، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ بدری محمد فهد، *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی* (نجف، ۱۹۷۵، ص ۱۹۵)] با همین لفظ و در صفحات ۱۱۷ و ۱۱۹ به لفظ «اخیرنی» مطالبی نقل کرده است. آنچه باعث شده تا عطیه از حیات ابن رزین در قرن ششم یا هفتم سخن بگوید، گفته خود ابن رزین در آغاز کتاب است که کتابش تلخیصی از کتاب *اخلاق الملوک* تغلبی و دو اثر دیگر است. اما عبارت ابن رزین در آغاز کتابش، تنها اشاره به مهم‌ترین منابع اوست، نه تمام منابع. نکته جالب توجه همان‌گونه که عطیه نیز متفطن آن شده، این است که برخی از این مطالب نقل شده از طریق این افراد، در متن کتاب *اخلاق الملوک* تغلبی موجود نیست که او نتیجه گرفته که نسخه‌های *اخلاق الملوک* موجود ناقص هستند که البته این گمان نادرست است و این مطلب در حقیقت افزوده‌های ابن رزین از منابع دیگر به کتابش است. از عبارت آغازین ابن رزین دو نکته را نیز می‌توان دریافت. نکته نخست هم عصری او با تغلبی است و دیگر اینکه اشاره او به کثرت متون تألیف شده در باب ملک‌داری، نشانی است از هم‌عصری او با زمان ترجمه این متون در قرن سوم. همچنین در دو جا فهرستی از خلفای عباسی آورده است، اما این فهرست تا واثق است و از خلفای بعد از وی یادی نشده است. بنگربید به *آداب الملوک*، ص ۲۸، ۹۱.

بر اساس این گفته، ابن‌رزین در تألیف کتاب خود، بر اساس کتاب تغلبی با حذف برخی مطالب مثل توصیه وی به صرف بی‌حد و حساب اموال از سوی پادشاه، تحریری مختصر از کتاب او گرد آورده است. چنان‌که اشاره شد، کتاب تغلبی که ابن‌رزین آن را تلخیص کرده است، همان متن مشهوری است که با نام *التاج* منتشر شده و به جاحظ نسبت داده شده است و ابن‌رزین به صراحت از انتساب آن به تغلبی سخن گفته است. این مطالب باعث شد جلیل عطیه چاپ دیگری از کتاب *التاج* ارائه دهد و آن را با عنوان درست، یعنی *اخلاق‌الملوک* و با انتساب درست به محمدبن حارث ثعلبی روانه بازار کند.

درباره تغلبی اشارات اندکی در منابع آمده است. مسعودی کتاب وی، یعنی *اخلاق‌الملوک* را یکی از منابع خود یاد کرده و اخباری از آن نقل کرده است.^۱ بیهقی مؤلف کتاب *المحاسن و المساوی* نیز هر چند از نام این کتاب یادی نکرده، اما مطالب فراوانی را از آن نقل کرده است. ظاهراً تنها جایی که شرح حال تغلبی آمده است، کتاب *الفهرست* ابن‌ندیم است که به اختصار از وی چنین یاد کرده است:

الثعلبی، اسمه محمدبن الحارث، و كان في جملة الفتنج بن خاقان، و له من الكتب كتاب *اخلاق‌الملوک* (الفه للفتح)، كتاب رسائله، كتاب الروضة (الفهرست، ص ۱۶۵).

جلیل عطیه در چاپ جدید خود از این کتاب، از نسخه‌های چندی بهره برده است؛ از جمله، نسخه *اخلاق‌الملوک* کتابخانه آياصوفيا به شماره ۲۸۲۷ در ۱۶۶ برگ که در آن نام کتاب به درستی *اخلاق‌الملوک* ذکر شده و بعدها کسی عبارت «التاج ... فی امور الریاسة» را بر آن افزوده است، مطلبی که در تصویر این کتاب که مرحوم زکی پاشا در آغاز کتاب *التاج* آورده، به وضوح نمایان است. با توجه به این مطالب، دیگر تردیدی نیست که کتاب *التاج* اثری از جاحظ نبوده است و باید آن را همان کتاب *اخلاق‌الملوک* تألیف عالم و ادیب احتمالاً ایرانی، محمدبن حارث ثعلبی / ثعلبی دانست.

۱. مسعودی در فهرست آثار نگاشته شده در تاریخ و اخبار گذشتگان، از تغلبی یاد کرده و در باب او نوشته است: «و محمدبن الحارث الثعلبی صاحب الکتاب المعروف ب*اخلاق‌الملوک* المؤلف للفتح بن خاقان و غیره». همان، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*. تحقیق شارل پلا (بیروت ۱۹۶۵)، ج ۱، ص ۱۴-۱۳.

اخلاق الملوک و نگاهی به ساختار آن

نهضت ترجمه متون عصر ساسانی در دوره اسلامی، موضوعی است که تحقیقات چندی در باب آن منتشر شده است که از میان آنها بی‌شک نگاشته‌های مرحوم محمد محمدی ملایری جایگاه ویژه‌ای دارد. از جمله مقالات آن مرحوم، نوشته‌ای عالمانه در باب کتاب *التاج* جاحظ و ارتباط آن با کتاب‌های تاج‌نامه عصر ساسانی است.^۱ چنان‌که محمدی گفته است، نگارش آثاری با عنوان *نصيحة الملوک* یا *آداب السلطانية* که در عصر نخست عباسی رواج یافت، در ادبیات عرب پیشینه‌ای نداشت و نگارش چنین آثاری در دوره اسلامی، بر مبنای الگوگیری از ترجمه عربی متون عصر ساسانی بود که در جریان ترجمه، متأثر از اعتقادات اسلامی، تغییراتی نیز رخ داده است.^۲ کتاب *اخلاق الملوک*، یکی از معدود آثار باقی مانده از عصر ترجمه متون ساسانی به عربی است و از ساختارش مشهود است که متنی کهن است و مترجم مطالبی را از خود بر آن افزوده است. مباحث کتاب *اخلاق الملوک* را، چنان‌که محمدی گفته است، می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. بخش اصلی کتاب مشتمل بر قوانین و قواعد است که با عبارت‌هایی چون «من حق الملك کذا و کذا»، «لیس من اخلاق الملك»، «من قوانین الملك»، «يجب للملوک»، «من اخلاق الملوک» و یا «من الحق علی الملك» بیان شده است. بخش دوم، در بیان نمونه‌ها و شواهدی از دوره ساسانی و شیوه اجرای قواعد در آن دوره است که با نقل حکایات و داستان‌هایی از آن عصر بیان شده است. موضوع بخش سوم، شواهد و نمونه‌هایی از عصر اسلامی است که با

۱. محمد محمدی، «کتاب التاج الجاحظ و علافته بکتب تاجنامه فی الادب الفارسی الساسانی»، *الدراسات الادبية، العدد الاول* (ربیع ۱۹۵۹/ بهار ۱۳۳۸ ش)، ص ۲۹-۶۷.

۲. حارثی در آغاز کتاب *اخلاق الملوک* به نبود متنی که شیوه رفتار درست با خلیفه را بیان کند، اشاره کرده و می‌نویسد: «... ان اکثر العامة و بعض الخاصة، لما كانت تجهل الاقسام التي تجب لملوکها علیها و ان كانت متمسكة بجملة الطاعة حصرنا آدابها فی کتابنا هذا لنجعلها قدوة لها و اماما لتادبها. و ایضا فان لنا فی ذلک اجرین: اما احدهما فلما نهينا علیه العامة من معرفة حق ملوکها، و اما الآخر فلما یجب من حق الملوک علینا من تقویم کل مائل عنها و رد کل نافر الیهما». محمدبن حارث الثعلبی، *اخلاق الملوک*، تحقیق جلیل العظيمة (بیروت: دارالطبعة للطباعة و النشر، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ص ۳۲.

نقل حکایات و داستان‌هایی از عصر اسلامی، همان مطالب ذکر شده در داستان‌های عصر ساسانی بیان می‌شود. این تقسیم‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که دو بخش اول کتاب با هم مرتبط‌اند، پس این احتمال را می‌توان پذیرفت که این دو بخش، برگرفته از یک متن ساسانی باشند. اینکه محمدبن حارث تغلبی، مترجم و مؤلف کتاب، در حقیقت کتاب *اخلاق‌الملوک* را بر اساس ترجمه متنی از عصر ساسانی با افزودن مطالبی از خود (بخش سوم) گرد آورده است، با شواهد دیگر نیز تأیید می‌شود.

مؤلف اصلی متن ساسانی در آغاز کتاب، در بیان علت تألیف خود چنین نوشته است:

و بعد فان اکثر كلامنا في هذا القالب انما هو على من دون الملك الاعظم اذ لم يكن في استطاعتنا ان نصف اخلاقه، بل نعجز عن نهاية ما يجب له لو رما شرحها. و ايضا فان من تكلف ذلك بعدنا من الناس باقصى تكلف و اغور ذهن و احد فكر، فعليه ان يعتذر بمثل اعتذارنا.

و ليس لاخلاق الملك الاعظم نهاية تقوم في وهم، و لا يحيط بها فكر، و انت تراها تتزايد مذ اول ملك ملك الدنيا الى هذه الغاية. و من ظن انه يبلغ اقصى هذا المدى فهو عندنا كمن قال بالتشبيه مثلا و بالجسم معارضة» (*اخلاق‌الملوک*، ص ۳۵).

این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که تغلبی متنی از عصر ساسانی را به عربی ترجمه کرده است؛ چرا که در متون عصر اسلامی از خلیفه با القابی چون «*ملك‌الاعظم*» یاد نمی‌شود. چنان‌که تغلبی در آغاز کتاب در وصف فتح‌بن خاقان، از وی با عنوان مولی امیرالمؤمنین یاد کرده است و در جایی دیگر تصریح می‌کند که خلیفه را باید با عنوان «*خليفة الله*» یا «*امین الله*» و یا «*امیرالمؤمنین*» یاد کرد.

تغلبی بعد از ترجمه این دو بند، در تصریحاتی می‌نویسد:

و لعل قائلا يقول اذا رأنا قد حکینا فی کتابنا هذا بعض اخلاق‌الملوک الماضین من آل ساسان و ملوک العرب و قد ناقض واضع هذا الكتاب اذ زعم انه ليس لاخلاق الملك الاعظم نهاية فيظلم في اللفظ و يعتدى في المقال. و اولئك الملوک هم عندنا كالطبقة الوسطی عند

النمط الاعلی. انت تجد ذلک عیانا و تشهده عینک بیانا، و علی ان
هذه المقالة لا یقولها من نظر فی سیر من مضی و سیر من شاهد و
بالله التوفیق.

دلیل این ادعا که تغلبی متنی از عصر ساسانی را ترجمه کرده و از خود
بخش‌هایی را بر آن افزوده است، وجود مطالبی در کتاب تغلبی است که
منعکس‌کننده فضای دینی عصر ساسانی است که هیچ‌گونه تناسبی با دوره
اسلامی ندارد؛ همچون لزوم رعایت برخی شعایر عصر ساسانی. نمونه‌ای از
این‌گونه تصریحات، عبارت زیر است:

و من حق الملک هدایا المهرجان و النیروز.
و العلة فی ذلک انهما فصلا السنة. فالمهرجان دخول الشتاء و فصل
البرد، و النیروز اذن بدخول فصل الحر. الا ان فی النیروز احوالا لیست
فی المهرجان، فمنها استقبال السنة و افتتاح الخراج و تولیة العمال و
الاستبدال و ضرب الدراهم و الدنانیر و تذکية بیوت النیران و صب
الماء و تقرب القربان و اشادة البنیان و ما اشبه ذلک.^۱

۱. *اخلاق الملوک*، ص ۱۵۴-۱۵۵. مرحوم محمدی در ادامه بحث خود، این موضوع را که چه
متنی از عصر ساسانی مبنای ترجمه تغلبی بوده است. وی معتقد است که مبنای ترجمه او متنی
از نگاشته‌هایی در باب آیین‌نامه یا گاهنامه بوده است. وی متذکر شده است که کتاب‌های
آیین‌نامه مشتمل بر قواعد و دستورها و سنن هر موضوعی از جمله ملک‌داری بود و گاهنامه
نیز مشتمل بر وصف جایگاه و مرات رجال دربار ساسانی بوده است. بنگرید به: محمد
محمدی، «کتاب التاج الجاحظ و علاقته بکتاب تاجنامه فی الادب الفارسی الساسانی»، *الدراسات
الادبیة، العدد الاول*، ربیع ۱۹۵۹/ بهار ۱۳۳۸، ص ۵۶-۵۹. در ادامه این مقاله، مرحوم محمدی
ملاحظاتی درباره برخی توضیحات و قرائت برخی کلمات در چاپ احمد زکی پاشا آورده
است. جلیل عطیه برخی از این موارد را در چاپ کتاب *اخلاق الملوک* اعمال کرده است، جز
یک مورد که کار شگفتی انجام داده است. در جایی از کتاب *اخلاق الملوک* (ص ۱۶۷)، مؤلف
در اشاره به سنت متداول از عهد اردشیر تا روزگار یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، می‌نویسد:
«فلم یزل الناس علی هذا من عهد اردشیراین بابک ثم هلم جرا حتی ملکهم یزدجرد الاثیم، و
هو الیجس الباربکر، فغیر سنن آل ساسان و عاث فی الارض». بی‌نقطه بودن دو کلمه که باید از
القاب یزدگرد سوم باشد، یکی از معدود مواردی است که زکی پاشا از تصحیح آن درمانده
است. مرحوم محمدی (ص ۶۷) با توجه به القاب متداول برای یزدگرد سوم، این دو کلمه را
«خشن بزهرگر» دانسته است که قرائت مرجحی است؛ اما جلیل عطیه در تصحیح این عبارت،
تمام این کلمات را بدون هیچ اشاره‌ای حذف کرده است. مرحوم محمدی، در بخشی از کتاب
مهم خود به نام *الترجمة و النقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاول: الجزء الاول کتب التاج و
الآیین* (تهران ۱۳۷۴/۱۹۹۵) و در بحث مستقل دیگری به نام *کتاب التاج الذی بنی علی کتاب* ←

→ التاج فی اخلاق الملوک، ص ۲۰۹-۲۲۸ تقریباً همان مباحث ذکر شده در مقاله خود در مجله الدراسات الادبیة را تکرار کرده است. درباره یزدگرد بنگرید به: عبدالله بن مسلم مشهور به ابن قتیبة، المعارف، حقه و قدم له ثروت عکاشه (قاهره: ۱۹۶۰) ص ۶۵۹-۶۶۰. ابن قتیبة در اشاره به یزدگرد نوشته است: «و کان فظاً خشن الجانب شدید الکبر، فعسف و خبط، و لم یشاور فی اموره، فاجتمعوا و دعوا الله علیه، و شکوا الیه ما هم فیہ من الجور و الظلم».